

خودارزیابی معلمان مدارس ابتدایی نسبت به مساله سوء استفاده جنسی از کودکان و لزوم گزارش آن

نویسندگان:

سجاد آلبوکردی^{۱*}، محمد نیکوسیر جهرمی^۲، لیلی مصلی نژاد^۳، جواد خدادادی^۱

۱- بخش مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم، تهران، ایران

۲- بخش روانشناسی بالینی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علوم و تحقیقات فارس، شیراز، ایران

۳- بخش پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی جهرم، دوره هشتم، شماره چهار، زمستان ۸۹

چکیده:

مقدمه: سوء استفاده جنسی از کودکان از جمله مواردی است که به کرات اتفاق می‌افتد و آینده بسیاری از کودکان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به منظور کاهش این تاثیرات بسیاری از کشورها سعی دارند با تدوین برنامه‌های آموزشی به مقابله با این مساله بپردازند. یکی از جوامع هدف برای ارائه این آموزش‌ها، معلمان مدارس ابتدایی هستند که با توجه به ارتباط روزانه و نزدیک با کودکان می‌توانند در این راستا بسیار سودمند باشند. به این دلیل از آن‌ها انتظار می‌رود در این زمینه از دانش و توانایی‌های لازم برخوردار باشند. پژوهش حاضر با هدف بررسی دانش و نگرش معلمان مدارس ابتدایی نسبت به مساله سوء استفاده جنسی از کودکان و ارزیابی توانایی آن‌ها در شناسایی و گزارش این پدیده انجام شده است.

روش کار: گروه نمونه این پژوهش شامل ۶۲ نفر از معلمان مدارس ابتدایی شهرستان کرج بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته بود که مقدار آلفای کرونباخ آن ۰/۸۶ به‌دست آمد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها نشان داد اگر چه این معلمان نسبت به اهمیت نقش خود در شناسایی و گزارش سوء استفاده جنسی از کودکان واقف هستند ولی در عین حال دانش آن‌ها در این زمینه ناکافی است. ۸۶ درصد آن‌ها در این زمینه هیچ آموزشی دریافت نکرده بودند و به نظر می‌رسد در این رابطه از توانایی لازم برخوردار نیستند.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج فوق ارائه آموزش‌هایی در زمینه تشخیص و گزارش موارد سوء استفاده جنسی از کودکان در دوره‌های آموزشی پیش از خدمت و ضمن خدمت ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: سوء استفاده جنسی، کودکان، دانش، نگرش، معلمان، مدارس ابتدایی

مقدمه:

متعددی است که از آن جمله می‌توان به آسیب‌های جسمی، ابتلا به بیماری‌های جنسی، افسردگی، مشکل در تمرکز، افت تحصیلی و رفتارهای خود تخریبی اشاره کرد [۳]. بر اساس آمارهای جهانی میزان شیوع سوء استفاده جنسی از کودکان بر اساس نوع جمعیت و منطقه جغرافیایی از ۱۲ تا ۴۰ درصد متغیر است [۱]. فینکلر پس از بررسی آمارهای به‌دست آمده از ۲۱ کشور جهان گزارش کرد که بین ۷ تا ۳۶ درصد از زنان و بین ۳ تا ۲۹ درصد از مردان در کودکی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند [۴]. در ایران نیز مطالعات اندکی در این زمینه انجام شده است. نوروزی در مطالعه‌ای که روی

سوء استفاده جنسی از کودکان از جمله مسائلی است که به کرات اتفاق می‌افتد و دارای آثار بسیار مخربی چون احساس گناه، افسردگی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، اختلالات اضطرابی و افت اعتماد به نفس است [۱]. طبق تعریف، سوء استفاده جنسی از کودکان شامل هرگونه تجربه جنسی ناخواسته در کودکان است که می‌تواند به اشکال مختلفی چون بوسیدن، نوازش کردن، تماشاگری جنسی، تهیه تصاویر هرزه نگارانه و برقراری رابطه جنسی باشد [۲]. سوء استفاده جنسی از کودکان دارای علائم جسمانی و رفتاری

۲۲۴۰ دانش‌آموز دبیرستانی انجام داد، ۱۰۶ مورد (۴/۷ درصد) آزار جنسی را گزارش کرد [۵]. در مطالعه محمدخانی نیز ۳/۶ درصد از دانش‌آموزان بیان کردند که اکثر اوقات یا همیشه در معرض آزار جنسی قرار داشته‌اند [۶]. این آمار را باید با عنایت به این نکته مورد توجه قرار داد که عوامل مختلفی چون تابو بودن مساله، فقدان سیستم آمارگیری مناسب، ضعف قانون در حمایت از کودکان آزاردیده و ترس از فرد آزاردهنده و قربانی شدن مجدد باعث شده تا موارد اندکی از سوء استفاده جنسی از کودکان شناسایی و گزارش شوند و در نتیجه روند مقابله با این مشکل همچنان کند باقی بماند [۷]. علاوه بر این در قوانین کیفری ایران نیز قانون خاصی در این مورد وجود ندارد و به دلیل این خلاء قانونی، پدیده یاد شده همچنان تأثیرات مخرب خود را بر جای می‌گذارد [۱].

در بسیاری از کشورها علاوه بر تلاش‌های صورت گرفته در حوزه‌های قانونی، از طریق تدوین برنامه‌های آموزشی در امر پیشگیری از سوء استفاده جنسی از کودکان فعالیت‌های موثری انجام شده است. یکی از گروه‌های هدف برای ارائه این آموزش‌ها، معلمان مدارس ابتدایی هستند که به دلیل داشتن ارتباط روزانه و نزدیک با کودکان قربانی سوء استفاده جنسی، می‌توانند در این راستا کمک‌های شایانی ارائه دهند. در بسیاری از کشورها، قانون از معلمان انتظار دارد که موارد مشاهده شده را به مراجع ذیربط گزارش دهند و در همین راستا نیز آموزش‌هایی به آن‌ها داده می‌شود [۲]. برای مثال در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۴ قانونی تصویب شده که معلمان را موظف می‌سازد موارد مشکوک را گزارش دهند [۸].

اگر از معلمان انتظار می‌رود این وظیفه را به عهده بگیرند، می‌باید نه تنها قادر به شناسایی علائم سوء استفاده جنسی از کودکان باشند، بلکه باید از قوانین مربوطه نیز آگاه باشند؛ این مورد همواره بعنوان یکی از چالش‌های موجود در امر مقابله با مشکل یاد شده مطرح بوده است. نتایج تحقیقات گوناگون انجام شده در ایالات متحده، بریتانیا و آفریقای جنوبی حاکی از آن است که معلمان بیش تر اوقات احساس می‌کنند از توانایی لازم برای مواجهه موثر با سوء استفاده جنسی از کودکان برخوردار نیستند [۲]. علاوه بر مورد میزان اطلاعات معلمان در زمینه سوء استفاده جنسی و فرایند گزارش آن، اظهار نظر در خصوص تمایل معلمان به ایفای نقش گزارش‌دهنده آزار جنسی کودکان، همواره با تردید همراه بوده است. تحقیقات انجام شده در آمریکا، زلاندنو، استرالیا و چندین کشور دیگر نشان می‌دهد بیش تر معلمان در این رابطه نگرشی مثبت دارند و حتی اگر قانون هم از آن‌ها انتظار گزارش موارد مشاهده شده را نداشته باشد، باز هم در این رابطه احساس مسئولیت می‌کنند [۲]. علیرغم وجود این توانایی بالقوه در معلمان، گسترش برنامه‌های

آموزشی همچنان با کندی همراه است و حتی در کشورهای پیشرفته نیز هنوز نبود برنامه‌های منظم و مدون در این خصوص احساس می‌شود [۹].

در کشور ما نیز با توجه به گزارش‌های متعدد موارد سوء استفاده جنسی از کودکان در هر سال، به نظر می‌رسد استفاده از معلمان در راستای پیشگیری از آسیب‌های بیش تر و مقابله موثر با این مشکل، از بسیاری جهات سودمند باشد. اما نکته مهم این است که با توجه به مواردی چون تابو بودن، موانع قانونی و نظایر آن در مورد سوء استفاده جنسی، آیا معلمان مایل به همکاری در این زمینه هستند و در صورت تمایل به همکاری، آیا در این زمینه توانایی لازم را دارند؟

با توجه به نقش مهم معلمان مدارس ابتدایی در امر مقابله با پدیده سوء استفاده جنسی از کودکان، در پژوهش حاضر سعی شده علاوه بر ارزیابی اطلاعات و توانایی این دسته از معلمان در مورد شناسایی و گزارش مساله، نگرش آن‌ها نیز بررسی شود.

روش کار:

مطالعه حاضر از نوع توصیفی و جامعه آماری آن کلیه معلمان مدارس ابتدایی شهرستان کرج در سال ۸۷ بود. شرط ورود به مطالعه نیز داشتن حداقل یک سال سابقه تدریس در مقطع ابتدایی تعیین شد. برای انتخاب گروه نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. بدین نحو که پس از مراجعه به اداره آموزش و پرورش شهرستان کرج و اخذ مجوزهای لازم، تعداد هشت مدرسه ابتدایی (چهار مدرسه دخترانه و چهار مدرسه پسرانه) انتخاب شدند. پس از مراجعه به مدارس انتخاب شده، داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسش نامه جمع‌آوری شدند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش یک پرسش نامه ۲۰ سوالی محقق ساخته بود که سوالات آن شامل ۱۶ سوال ۵ گزینه‌ای بود که ۱۳ سوال ابتدایی اختصاص به سنجش دانش معلمان در زمینه سوء استفاده جنسی از کودکان داشت و ۳ سوال دیگر وضعیت نگرش معلمان نسبت به گزارش این مساله را مورد ارزیابی قرار می‌داد. در ادامه نیز ۳ سوال در خصوص آموزش‌های انجام شده در این زمینه و در انتها هم یک سوال از نوع پاسخ باز مطرح شد. پایایی پرسش نامه با استفاده از روش همسانی درونی محاسبه شد که ضریب آلفای کرونباخ برای آن ۰/۸۶ به دست آمد. از تعداد ۶۸ نفر معلم انتخاب شده، ۹۱/۱۷ درصد (۶۲ نفر) پرسش نامه‌ها را تکمیل کرده و عودت دادند. از این تعداد ۲۲/۵۸ درصد (۱۴ نفر) مرد و بقیه زن بودند. داده‌های کمی به دست آمده از پرسش نامه با استفاده از آمار توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها:

نتایج به دست آمده نشان داد که اطلاعات ۳۷/۱ درصد از این معلمان در خصوص شناسایی و گزارش سوء استفاده جنسی از کودکان در سطحی قابل قبول قرار داشت. میانگین و انحراف استاندارد نمرات معلمان در بعد دانش به ترتیب برابر با ۳۸/۹۷ و ۹/۰۱ به دست آمد. حداکثر و حداقل نمرات نیز ۵۳ و ۱۸ بود. با توجه به جدول ۱ به ترتیب ۵۰ و ۳۲/۳ درصد از معلمان توانایی خود را در شناسایی و گزارش سوء استفاده جنسی قابل قبول ارزیابی کردند که با توجه به خودگزارشی بودن پرسش نامه به نظر نمی‌رسد درصدهای بالایی باشند. ۲۴/۲ درصد از معلمان در پاسخ به سؤال «فکر می‌کنید که چه

تعدادی از کودکان دبستانی مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند؟»، گزینه بسیار کم را انتخاب کردند. فقط ۱۶/۱ درصد از معلمان با مراکز فعال در این زمینه آشنایی داشتند و نمی‌دانستند در صورت مواجه شدن با کودک آزار دیده با چه سازمانی تماس بگیرند. همچنین کم تر از یک چهارم آن‌ها نسبت به خطمشی آموزش و پرورش در خصوص این پدیده آگاهی داشتند و در خصوص نقش خود توجیه نشده بودند. علاوه بر این ۶۵/۵ درصد آن‌ها نیز اطلاعات خود درباره علل وقوع سوء استفاده جنسی از کودکان را کم و نامناسب گزارش کردند.

جدول ۱: درصد پاسخ‌های «بسیار زیاد» یا «زیاد» برای هریک از سؤال‌های پرسشنامه

درصد	سوال
۲۹	۱- چقدر در مورد مساله سوءاستفاده ی جنسی از کودکان، آگاهی دارید؟
۳۵/۵	۲- آگاهی شما در مورد علل وقوع سوءاستفاده جنسی از کودکان چقدر است؟
۵۸/۱	۳- چقدر قادر هستید درک کنید که وقتی کودکان مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند، چه بر سر آن‌ها می‌آید؟
۳۲/۳	۴- فکر می‌کنید که چه تعدادی از کودکان دبستانی مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند؟
۴۶/۸	۵- اهمیت نقش معلمان مدارس ابتدایی در تشخیص و گزارش دادن سوءاستفاده جنسی از کودکان چقدر است؟
۴۰/۳	۶- چه میزان با وظیفه خود در گزارش دادن سوءاستفاده جنسی از کودکان آشنایی دارید؟
۲۱	۷- با خط مشی وزارت آموزش و پرورش در زمینه مقابله با سوءاستفاده جنسی از کودکان و مفاد آن آشنا هستید؟
۵۰	۸- بعنوان یک معلم توانایی خود را در شناسایی علائم سوء استفاده جنسی از کودکان چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۲۲/۶	۹- اطلاعات شما در مورد علائم جسمانی سوءاستفاده جنسی از کودکان چقدر است؟
۲۵/۸	۱۰- اطلاعات شما در مورد علائم روحی و روانی سوءاستفاده جنسی از کودکان چقدر است؟
۳۲/۳	۱۱- چقدر در گزارش دادن سوءاستفاده جنسی از کودکان توانا هستید ؟
۱۶/۱	۱۲- چه میزان با مراکز و سازمان‌هایی که در زمینه مقابله با سوءاستفاده جنسی از کودکان فعال هستند آشنایی دارید؟
۲۲/۶	۱۳- درباره دانش آموزی که گمان می‌رود مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته است، قادر هستید گزارشی موقر ارائه بدهید؟

این عبارت مخالف بودند. همچنین ۹۰/۳ درصد از آن‌ها اعتقاد داشتند «معلمان در قبال سلامت دانش آموزان مسئول هستند» و ۹۳/۵ درصد از آن‌ها عقیده داشتند «بنوان یک معلم باید در مورد آسیب‌ها و مضرات سوء استفاده جنسی از کودکان اطلاعات کافی را کسب کنند».

با توجه به نتایج به دست آمده از مجموع ۶۲ نفر شرکت کننده در این پژوهش، فقط ۱۴/۵۱ درصد (۹ نفر) در دوره‌های آموزشی برگزار شده در زمینه آزار جنسی کودکان شرکت کرده و همه آن‌ها این دوره‌ها را مطلوب ارزیابی کرده اند. از این معلمان فقط ۵ نفر این دوره‌ها را به صورت دوره‌های ضمن خدمت گذرانده بودند. به عبارت دیگر تنها ۸/۱ درصد از آن‌ها در طول دوران خدمت خود در دوره‌های آموزشی شرکت کرده‌اند. از بین افراد مورد بررسی، ۲۰ نفر (۳۲/۳) در طول دوران خدمت خود با مورد یا مواردی از سوء استفاده جنسی از کودکان مواجه شده بودند و

به علاوه اطلاعات معلمان مورد بررسی در رابطه با علائم جسمانی و روانی سوء استفاده جنسی از کودکان نیز در سطحی پایین قرار داشت و فقط ۲۲/۶ درصد آن‌ها اطلاعات خود درباره علائم جسمانی آزار جنسی کودکان را قابل قبول توصیف کردند. این میزان برای علائم روحی و روانی ۲۵/۸ درصد به دست آمد.

در بعد نگرش نیز مشاهده شد که اکثر معلمان مورد مطالعه نسبت به ایفای نقش خود در فرایند گزارش دادن آزار جنسی کودکان نگرشی مثبت داشتند و در این زمینه احساس مسئولیت می‌کردند. ۸۵/۵ درصد از آن‌ها در پاسخ به عبارت «بدون توجه به آنچه در قانون آمده است، اگر معلمی احساس کند که کودکی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته، باید مراجع ذیصلاح را از این مساله آگاه سازد»، گزینه‌های کاملاً موافقم یا موافقم را انتخاب کردند و فقط ۳/۲ درصد (۲ نفر) از آن‌ها با

۱۱/۳ درصد (۷ نفر) از آنان بیش از یک بار با قربانیان این پدیده روبرو شده بودند.

سوال شماره ۲۰ پرسش نامه یک سؤال از نوع پاسخ باز بود با این مضمون که «اگر متوجه شوید کودکی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته، به چه شخص یا سازمانی اطلاع می‌دهید؟» بسیاری از شرکت‌کنندگان در پاسخ به این سؤال از عبارت «نمی‌دانم» یا پاسخ‌های مشابه آن استفاده کرده و تعداد کمی (۲۱ نفر) پاسخ‌های مناسبی از جمله تماس با بهزیستی یا هسته مشاوره آموزش و پرورش و پیگیری از این طریق را به این سؤال دادند.

بحث و نتیجه‌گیری:

با نگاهی به نتایج حاصل از پژوهش حاضر، می‌توان نتیجه‌گرفت در حالی که معلمان مورد مطالعه نسبت به اهمیت نقش خود در شناسایی و گزارش سوءاستفاده جنسی از کودکان واقف هستند، ولی دانش آن‌ها در این زمینه ناکافی است. ۸۵/۵ درصد از آن‌ها در این زمینه آموزشی دریافت نکرده‌اند و نیازمند دریافت آموزش هستند. عدم آشنایی معلمان با وظایف خود و عدم اطلاع از سازمان‌های فعال در این حوزه نشان‌دهنده عدم اطلاع رسانی مناسب نهادهای مسئول در این زمینه از یک سو و لزوم توجه بیش تر از طرف این نهادها از سوی دیگر می‌باشد.

با توجه به این که ۳۲/۳ درصد از معلمان شرکت کننده در پژوهش در طول دوران خدمت خود با مورد یا مواردی از سوء استفاده جنسی از کودکان و ۱۱/۳ درصد آنان نیز بیش از یک بار با قربانیان این پدیده روبرو شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که هرچند این پدیده در بسیاری موارد پنهان باقی می‌ماند، اما با این حال حدود یک سوم از این معلمان تجربه مواجهه با آن را دارند که قابل تأمل است.

نتایج به دست آمده در بعد نگرش، نشان داد که افراد مورد بررسی علاوه بر این که در زمینه نقش خود احساس مسئولیت می‌کردند، نسبت به ایفای موثر نقش خود نیز تمایل داشتند. این آمار هم سو با تحقیقات مشابهی است که در سایر کشورها انجام شده است. برای نمونه، در پژوهش هاوکینز و مک‌کالوم در استرالیا مشخص شد بیش از ۷۰ درصد از معلمان خود را در این زمینه مسئول می‌دانند و بیش از ۸۰ درصد نیز تمایل داشتند در این زمینه آموزش‌های لازم را دریافت کنند [۱۰].

هم سو با یافته‌های پژوهش حاضر، گلدمن در استرالیا و باژینسکی در بریتانیا نیز در پژوهش‌های خود گزارش کردند که معلمان مورد مطالعه شان علاقه‌مند به کسب اطلاعات بیش تر و ایفای نقش موثر در رابطه با شناسایی و گزارش موارد سوء استفاده جنسی از کودکان بودند [۲ و ۱۱]. در پژوهش‌های انجام شده در تایوان، استرالیا، ایالات متحده، بریتانیا و اسپانیا

نیز گزارش شده که درصد قابل توجهی از معلمان مورد مطالعه توانایی خود را کم تر از حد انتظار دانسته و اظهار داشته اند که مطمئن نیستند بتوانند به خوبی در این خصوص ایفای نقش کنند [۴، ۸، ۱۰، ۱۴]. این در حالی است که در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر از جمله آمریکا، نیوزلند، بریتانیا و کانادا دوره آموزش معلمان مدارس ابتدایی چندین سال به طول می‌انجامد ولی توانایی‌های لازم برای مواجهه با موارد آزار جنسی کودکان در آن‌ها ایجاد نمی‌شود [۲]. با توجه به نتایج حاصل از سؤال ۲۰، بسیاری از معلمان در زمینه اجرای وظایفی که در قبال سوء استفاده جنسی از کودکان دارند از توانایی لازم برخوردار نیستند که دلیل این مساله را می‌توان در نحوه اطلاع رسانی صورت گرفته جستجو کرد. لازم به ذکر است طبق دستورالعملی که به مدیران مدارس ابلاغ شده است، چنان چه معلمان و مدیران مدارس با مواردی از سوء استفاده جنسی از کودکان مواجه شوند، باید آن را به هسته مشاوره آموزش و پرورش و مراکز بهزیستی اطلاع داده و مساله را از این طریق پیگیری کنند. بنابراین با توجه به این که بسیاری از معلمان نمی‌دانند در صورت مواجهه با این پدیده چه اقدامی باید انجام دهند و با عنایت به این که درصد کمی از آن‌ها قادر به شناسایی موارد سوء استفاده جنسی از کودکان می‌باشند، می‌توان نتیجه گرفت که تعداد بسیار کمی از این معلمان از کارایی لازم در این زمینه برخوردار هستند. لذا این مساله نیز نیازمند توجه بیش تر از سوی متولیان امر است.

علیرغم تاثیرات مثبت دوره‌های آموزشی، فقط ۸/۱ درصد از معلمان در طول دوران خدمت خود در دوره‌های آموزشی شرکت کرده‌اند که تعداد بسیار اندک معلمان آموزش دیده، نشان‌دهنده این حقیقت است که برنامه‌ریزی مشخصی در زمینه این آموزش‌ها وجود ندارد. در کشورهایی مانند استرالیا و آمریکا، معلمان موظف به شرکت در برنامه‌های آموزشی برگزار شده در این زمینه بوده و نتایج بررسی‌ها نشان دهنده تاثیرگذاری این دوره‌ها و رضایت معلمان آموزش دیده از آن‌ها است [۲].

هرچند به دلیل عدم گستردگی کافی پژوهش حاضر، اظهار نظر قاطع در مورد میزان آگاهی معلمان مشکل است، اما با توجه به فقدان سیستم آموزشی مناسب در این خصوص، به نظر نمی‌رسد نتایج از واقعیت دور باشند. لذا همانند تلاش‌های انجام شده در سایر کشورها، در کشور ما نیز تدوین دوره‌های آموزشی در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد [۲]. موارد متعددی را می‌توان در این دوره‌ها به معلمان آموزش داد که عبارتند از: اطلاعات مربوط به اعضای خلافکار، قربانی و غیرخلافکار خانواده، قوانین جاری و مقررات مربوطه، شناسایی علائم سوء استفاده جنسی در کودکان، اسباب و روش‌های لازم برای گزارش موارد مشکوک سوء استفاده جنسی از کودکان و معرفی

بهره‌گیری از توانایی‌های آنان می‌تواند به روند مبارزه با این پدیده سرعت بیش تری ببخشد. مراکز حمایتی و مشاوره‌ای با دارا بودن نقش محوری در پیشگیری و درمان سوء استفاده جنسی از کودکان نیز باید علاوه بر اطلاع رسانی به عموم، آموزش‌های تخصصی لازم را به کارکنان خود ارائه دهند. با ارائه این آموزش‌ها توسط افراد متخصص و برنامه ریزی‌های مدون، می‌توان به کاهش قابل ملاحظه تعداد قربانیان این پدیده شوم و شدت آسیب‌های آن امیدوار بود.

تقدیر و تشکر: بدین وسیله از کلیه معلمان و فرهنگیان محترم شرکت کننده در این پژوهش که بدون همکاری آن‌ها انجام این مطالعه امکان‌پذیر نبود، تشکر می‌شود.

منابع اجتماعی موجود و مورد نیاز قربانی [۱۲]. علاوه بر این می‌توان با ارائه جزوات آموزشی در بردارنده آدرس و شماره تماس سازمان‌های حمایتی به معلمان، کارایی این آموزش‌ها را افزایش داد [۱۳].

به هر حال مقابله با سوء استفاده جنسی از کودکان هدفی است که دست یابی به آن نیازمند فعالیت‌هایی فراتر از تصویب قانون و دادن آموزش به دست اندرکاران است و مستلزم تلاش‌های همه جانبه در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و قانونی است [۱۴].

در پایان ذکر این نکته الزامی است که با توجه به موانعی که در راه مقابله با پدیده سوء استفاده جنسی از کودکان وجود دارد (ضعف قوانین، عدم اطلاع خانواده‌ها و نظایر آن) و در نظر گرفتن توانایی بالقوه‌ای که معلمان مدارس ابتدایی دارند،

References:

1. Hashemizadeh H. Child sexual abuse. Proceedings of the 3rd Congress of Family and Sexual Health. 2007 November. Tehran; Iran. (Persian)
2. Goldman JDG. Primary school student-teachers' knowledge and understandings of child sexual abuse and its mandatory reporting. *Int J Educ Res* 2007; 46: 368-381
3. Brilleslijper-Kater SN, Friedrich WN, Corwin DL. Sexual knowledge and emotional reaction as indicators of abuse in young children: theory and research sexual challenges. *Child Abuse Negl* 2004; 28(10): 1007-1017
4. Pereda N, Guilera G, Forns M, et al. The prevalence of child sexual abuse in community and student samples: A meta-analysis. *Clin Psychol Rev* 2009; 20(4): 328-38
5. Noroozi F, Elahi A, Barahani MN. Investigation of reporting degree of child abuse and neglect background related to demographic differences and its relationship with severity of depression in high school's students in Tehran. Proceedings of the Second Congress of Behavioral Disorders in Children and Adolescents. 1993, May. Zanjan Univ Med Sci; Zanjan; Iran. (Persian)
6. Madani S. Child abuse in Iran. Tehran Aknoon Publ; 2004 188-201. (Persian):
7. Naghavi A, Fatehizadeh M, Abedi M. Study of Child abuse in adolescent girls personality. *Women Res* 2004; 2(3): 125-145. (Persian)
8. Ford HH, Schindler CB, Medway FJ. School professionals' attributions of blame for child sexual abuse. *J School Psychol* 2001; 39(1): 25-44.
9. Walsh K, Farrell F Identifying and evaluating teachers knowledge in relation to child abuse and neglect: a qualitative study with Australian early childhood teachers. *Teach Teach Educ Int J Res Stud* 2008; 24(3): 585-600.
10. Hawkins R, McCallum C. Mandatory notification training for suspected child abuse and neglect in South Australian schools. *Child Abuse Negl* 2001; 26(12): 1603-1625.
11. Baginsky M. Newly qualified teachers and child protection. *Child Abuse Rev* 2003; 12: 119-127.
12. Gibson RL, Mitchell MH. Introduction to counseling and guidance. Trans. Sanayi Zaker B, Ahmadi A, Hoseinian S, et al. Tehran: Roshd Publ; 2007. (Persian)
13. Sadeghi S. Child Abuse. Tehran: State Welfare Organization Press; 2008 18-20. (Persian)
14. Feng JY, Chen SJ, Wilk NC, et al. Kindergarten teachers' experience of reporting child abuse in Taiwan: dancing on the edge. *Child Youth Service Rev* 2009; 31(3): 405-409.

An evaluation of primary school teachers towards child sexual abuse and necessity of its reporting

Alboukordi S^{*1}, Nikousiar Jahromi M², Mosalanejad L³, Khodadadi J¹

Received: 09/08/2009 Revised: 10/31/2010 Accepted: 02/05/2011

1. Dept. of Counseling, School of Psychology and Educational Sciences, Tarbiat Moallem University, Tehran, Iran
2. Dept. of Clinical Psychology, School of Psychology and Educational Sciences, Fars University of Sciences and Research, Shiraz, Iran
3. Dept. of Nursing, School of Nursing, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

Journal of Jahrom University of Medical Sciences Vol. 8, No. 4 , Winter 2011

Abstract:

Introduction:

Child sexual abuse (CSA) is one of those problems which repeatedly happens and affects the future of children. In order to decrease the negative effects of CSA, many countries try to fight against this problem by developing new educational programs. One of the target communities for presenting these instructions is primary school teachers, who can offer great helps, considering their day-to-day and close relationship with the victims of CSA. Therefore, they are expected to have the knowledge and ability in this area. The purpose of this study was to investigate the level of knowledge of primary school teachers regarding CSA and their attitudes towards it, and also to evaluate their ability to identify and report this phenomenon.

Material and Methods:

The sample group consisted of 62 primary school teachers in Karaj who were selected through cluster sampling method. To collect the data, a researcher-made questionnaire was used with a Cronbach's alpha of 0.86.

Results:

The analysis of data showed that although the teachers are aware of the significance of their role in identification and reporting of CSA, their knowledge in this area is insufficient, 86 percent of these teachers had received no instructions in this area and it seems that their ability to identify and report this phenomenon was not sufficient.

Conclusion:

Therefore, it seems necessary to provide them with proper instructions about identification and reporting of this problem in pre-service educational courses.

Keywords: Child Sexual Abuse, Knowledge, Attitude, Primary School, Teachers

* Corresponding author, Email: salboukordi@yahoo.com